

نگرش ژئوپلیتیکی بر جهانی شدن سیاست‌های جهانی

دکتر یوسف زین العابدین

استادیار گروه جغرافیای انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

E-mail: zeinolabedin@iaurasht.ac.ir

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تال جامع علوم انسانی

چکیده

در سال‌های اخیر پدیده جهانی شدن به موضوع روز و مرسوم محافل علمی و عمومی جهان تبدیل شده. در این راستا اگر هویت‌های فضایی خود را در طول تاریخ با دید حرکت از گروه خانواده به هویت قبیله‌ای - محلی به صورت ملی و دولت - ملت بررسی کنیم. این سؤال پیش می‌آید که آیا این روند در قرن بیست و یکم نیز ادامه خواهد داشت؟ جهانی شدن در عرصه‌های فرهنگ، اقتصاد و سیاست به مفهوم دنیایی به ظاهر بی‌حد و مرز است که در آن می‌توان بدون ممنوعیت و محدودیت از نظر زمان و مکان به فعالیت پرداخت در این شرایط فضای ژئوپلیتیک امروز با دو رویه به ظاهر متضاد محلی شدن تقویت شده، در مقابل جهانی شدن با هویت فرهنگ غربی که به طور هم‌زمان در حال تکوین است مواجه می‌باشد.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، محلی شدن، سیاست جهانی، ژئوپلیتیک، هویت.

۱. مقدمه

در راستای تداوم امواج زندگی بشری، اکنون در عصر شکل‌گیری موج سوم یا انقلاب ارتباطات الکترونیکی (اطلاعات) به سر می‌بریم. در این موج شاهد میزان و وسعت تحولاتی به مراتب فراتر از انقلاب‌های کشاورزی و صنعتی در جوامع بشری خواهیم بود که به از بین رفتن فضا و زمان در روابط افراد در سطح جهان منجر می‌گردد. آنچه در آینده به‌عنوان نتیجه موج سوم رخ خواهد داد، جهانی‌شدن در ابعاد اقتصاد، ارتباطات، سیاست و فرهنگ خواهد بود.

جهانی‌شدن به این معنا برای تمام کشورهای دنیا منافع و معایبی در بر خواهد داشت و به نسبت توسعه یافتگی در هر کشوری منافع بر معایب می‌چربد. در این راستا کشورهای توسعه‌یافته که منشأ این حرکت‌اند، به منظور حداکثر بهره‌برداری از این روند سعی در تحصیل الگوهای خود به‌ویژه در زمینه فرهنگ معنوی بر کشورهای جنوب دارند و با هدف جهانگرایی سعی در تعریفی از جهانی‌شدن به معنای یکسان‌سازی ملت‌ها خواهند داشت. اما هویت ملت‌ها جهان‌گرایی مد نظر آنان را به چالش فرا خواهد خواند.

۲. مفهوم جهانی‌شدن

در بسیاری از متون آکادمی لغاتی مثل جهانی (global)، بین‌المللی (international)، فراملیتی (transnational)، چندملیتی (multinational) و عالم‌گیر (World Wide) اغلب مترادف و جایگزین هم به نظر می‌رسند. اما کاربرد و استعمال آن‌ها با هم متفاوت است. به‌طوری‌که واژه بین‌المللی معمولاً اشاره به روابط دولت-ملت‌ها دارد در حالی که واژه چند ملیتی بیشتر برای اشاره به روندهایی که فراتر از هدف و کنترل ملی دارد به کار گرفته می‌شود و یا از همکاری در مقیاس جهانی در حول سازمان ملل متحد به‌عنوان فراملیتی از آن یاد می‌شود که در این مورد واژه (transnational) استفاده می‌شود، اما واژه جهانی واژه‌ای است که از لحاظی قدیمی به نظر می‌رسد مانند همبستگی ملت‌ها، حقوق بشر، اصل برابری انسان‌ها و.. که ریشه در اندیشه و عقاید علما و دانشمندان قدیم دارند و از جهتی جهانی‌شدن مقوله‌ای است نو که به تدریج وارد محافل علمی شده است. به عقیده رابرت سن (Robertson, R, 1992, 87) این مفهوم تا اواسط دهه ۱۹۸۰ اعتبار علمی نداشته است و از آن به بعد کار برد آن جهانی شده است.

امروزه جهانی‌شدن در قلب نظریه‌ها و مباحث علوم انسانی و اجتماعی قرار گرفته است. جهانی‌شدن طی سال‌های اخیر جایگزین بین‌المللی شدن، شده است. زیرا جهانی‌شدن در تحلیل روابط متقابل فراسوی مرزها بسیار گویاتر از بین‌المللی شدن است. مباحث مربوط به حوزه ژئوپلیتیک عمدتاً شامل جنبه‌های تاریخی و تکنولوژیکی فرهنگ و اشکال مختلف سیاسی و اقتصادی ناشی از جهانی‌شدن می‌باشد (داس، کلاوس، ۱۳۸۳، ۶۳).

در این شرایط مکان‌ها و مردمان به درون فضای سیاسی-اجتماعی یکدیگر وارد شده‌اند. نقل و انتقالات در سطح جهانی حاکمیت دولت‌ها را به مخاطره انداخته است. این امر موجب شده که دولت‌ها و جوامع مشکلات بزرگ‌تری را نسبت به زمانی که آن‌ها به امورات خود در چارچوب قلمرو ملی‌شان احاطه داشتند، پیش‌رو داشته باشند. بنابراین از نظر ژئوپلیتیکی نظریه‌پردازان، جهانی‌شدن را در سه گروه زیر مورد مطالعه قرار می‌دهند:

۱- جهان‌گرایان افراطی (extremist): طرفداران این نظریه مانند والرشتاین (Wallerstain) معتقدند که عصر دولت به‌عنوان یک بازیگر در سیاست جهانی به پایان رسیده و ظهور بازار جهانی اقتصادها را غیرملی و راه را برای شبکه‌های فراملیتی تولید و تجارت هموار کرده است، نیروهای جدید اقتصاد جهانی باعث ایجاد اشکال جدیدی از سازمان‌های اجتماعی، مراجع سیاسی فوق ملی و ساز و کارهایی شده است که در نهایت جایگزین ساختار قدرت جهان کنونی می‌شود. این نیروها موجب بروز فاصله شدید میان اغیا و فقرا خواهد شد که البته به عقیده آن‌ها این یک دور گذر است.

۲- شکاکان (sceptic): شکاکان جهانی‌شدن را صرفاً یک افسانه می‌دانند. آن‌ها با استفاده از آمار ادعا می‌کنند که همگرایی اقتصادی در اواخر قرن نوزدهم بسیار بیشتر از امروز بوده است. از نظر آن‌ها دولت‌ها نه تنها در حال از دست دادن قدرت خویش نیستند، بلکه معمار بین‌المللی شدن جدید جهان نیز می‌باشند.

از این‌رو، دولت‌های حاکم هنوز هم از عناصر تشکیل‌دهنده روابط ژئوپلیتیکی محسوب می‌شوند و تصمیمات آن‌ها همچنان بیشترین تأثیر را بر عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دارند (برادن، کتلین و فرد شلی، ۱۳۸۳، ۲۸۰).

۳- تحول‌گرایان (Revolutionists): پیشگامان این نظریه معتقدند که جهانی‌شدن نیروی محرکه اصلی در پشت تغییرات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سریعی است که در حال شکل‌دادن مجدد به جوامع مدرن و نظم جهانی هستند. این نظریه نسبت به دو نظریه قبلی به واقعیت جهانی‌شدن نزدیک‌تر است و بر اساس آن با چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی مواجه هستیم.

از این‌رو، طبق نظر آن‌ها کسانی که معتقدند دوران دولت-ملت سپری شده، اشتباه می‌کنند. دولت-ملت‌ها هنوز هم قدرت‌های زنده و پویایی هستند، حتی به جهانی‌شدن می‌توان گفت که دولت-ملت‌ها نه تنها تضعیف نشده‌اند، بلکه اهمیت بیشتری یافته‌اند (روزنامه بهار، ۱۳۷۹، ۸).

جهانی‌شدن، فرصت‌ها و چالش‌ها به عقیده پل والری (Paul Valleri) دو پدیده جهان را تهدید می‌کند نظم و بی‌نظمی، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق (پایان جنگ سرد) در آخرین دهه قرن ۲۰، نظام تک‌قطبی تحت رهبری آمریکا، دوران نوینی در تئوری‌سازی و

نظریه‌پردازی در محافل دانشگاهی غرب، به‌ویژه در امریکا آغاز شد. از جمله تئوری‌های جنجال برانگیز، طرح نظم نوین جهانی از سوی جورج بوش پدر بود (روزنامه کیهان، ۱۳۷۲، ۶). می‌دانیم که بشر امروزی از روزهای آخر قرن ۲۰ شاهد گسیختگی، شکست و بازسازی کلی نیروهای ژئواستراتژیک و اشکال اجتماعی و عوامل اقتصادی و ساختار فرهنگی است و به عقیده دکتر پیروز مجتهدزاده: امروزه آنچه که در روابط بین‌الملل اهمیت یافته است تئوری هرج و مرج است (مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۱، ۴). یعنی برای جهان، هیچ برنامه‌ای را نمی‌توان از پیش تعیین و تنظیم کرد.

در نظام نوین جهانی احساس خطر و هرج و مرج جای امیدهای بزرگ را می‌گیرد. امروز می‌دانیم که نظام نوین جهانی مرده زائیده شد و پیش از زادن مرد. جوامع ما همان‌گونه که در گذشته و طی دوران گذر از خود پرسیده‌اند، بار دیگر این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا به سوی هرج و مرج می‌رویم؟ (رامونه اگناسیو، ۱۳۷۷، ۱۱). عدم ثبات و اطمینان از پیامدهای نظام نوین جهانی است که جنبه‌های مختلف آن در این‌جا به اختصار توضیح داده می‌شود.

محلی شدن (Localization):

محلی‌گرایی احساسی است که در درون انسان‌ها در ارتباط با محیط زندگی به‌عنوان واقعیتی ادراکی که از آن به محل، محلی یا محلّیت تعبیر می‌شود، پدید می‌آید. در واقع محلی‌گرایی نیرویی است که در وجود انسان براساس درک از محل و محیط زندگی خود شکل می‌گیرد و وفاداری خود را در محل نسبت به ارزش‌های آن تقویت می‌کند. به‌طوری‌که فرد از امور محلی متأثر شده و علایق و منافع محلی را بر ملی ترجیح می‌دهد. واژه محلّیت (locality) نیز به مکانی گفته می‌شود که ساختار و آرمان داشته و به‌دلیل برخورداری از ویژگی‌های اجتماعی-سیاسی استقلال نسبی دارد و اساس دولت محلی را تشکیل می‌دهد.

بنابراین خصیصه‌های محلی - ناحیه‌ای در فضای جغرافیایی و کارکردهای آن می‌تواند به شکل‌گیری یک واحد متجانس و منسجم فضایی در سطح زمین بینجامد که انسان‌های ساکن محیط طبیعی و عناصر کالبدی و نظام‌های فضایی، آن را به یکدیگر پیوند می‌دهد و مجموعه واحد هویت‌دار و متمایزی از واحدهای مجاور آن را پدید می‌آورد که اساس تشکیل سازه اداری-سیاسی دموکراتیک محلی را براساس خواست و تصمیم‌سکنه آن فراهم می‌کند. زندگی انسان‌ها در چنین فضا و مکان متمایز و اختصاصی به شکل‌گیری الگوی تعاملات چند جانبه و احساس همبستگی درونی بین آن‌ها و پیدایش تمایل به ارزش‌ها و منافع مشترک محل زندگی و نیز رشد آرمان خودگردانی محلی در اموری که به زندگی عمومی مردم مربوط است منجر می‌شود (حافظنیا، محمدرضا و مراد کاویانی، ۱۳۸۳، ۴۲).

چشم‌انداز تحولات جهانی شدن

جهان دو قطبی، جهانی بود بر پایه تمرکزگرایی (concentration) که در آن دولت‌ها با استفاده از ابزارهای ایدئولوژی و میلیتاریستی بر ملت‌ها حاکم بودند. اما با از بین رفتن نظام مذکور، جهان رو به کثرت‌گرایی^۱ (pluralistic) می‌رود و دولت‌ها با تأکید بر ویژگی‌های فرهنگی خاص خود هویت (Identity) خویش را پیدا می‌کنند. چون آنچه حقیقت دارد این که واقعیت یافتن یکپارچگی سیاسی جهان بشری در جهان قابل پیش‌بینی و عملی نیست. اگر در آینده ای غیرقابل پیش‌بینی یکپارچگی سیاسی جهان بشری واقعیت یابد بی‌تردید این یکپارچگی در برگیرنده تفاوت‌های هویتی نخواهد بود. چرا که: جداگانه بودن نسبت به دیگران و سربلند بودن از جلوه‌های زندگی ویژه، خود ماهیت ذاتی هر گروه انسانی است. بنابراین جهانی‌شدن با قطعه قطعه شدن ملت‌ها و فرهنگ‌ها همراه است که می‌توان آن را پدیده محلی‌شدن نامید. فرایندی که ملت‌ها بنا به امکانات و ویژگی‌های خاص خود قدرت پیدا نموده و سرنوشت سیاسی خود را تعیین می‌کنند. به‌طور خلاصه دلایل ظهور این پدیده عبارتند از:

۱- ناتوانی دولت‌های مرکزی در عملی کردن اجرای امر توسعه
 ۲- بهبود آموزش و پرورش، بالا رفتن آگاهی‌های قومیت‌ها (به‌وسیله ارتباطات)، تمرکز قومیت‌ها در شهر

۳- فرایند جهانی‌شدن روز به روز از تفاوت‌ها و تمایزات فرهنگی جهان می‌کاهد و این امر موجب ایجاد یک نوع خلأ می‌شود، فقط با احساس به یک محل متعلق بودن و تأکید بر نیروی ایکنوگرافی (ارزش‌های معنوی) می‌توان آن را پرکرد.

از این‌رو، به نظر نمی‌آید که افول دولت‌های ملی به‌عنوان ساختار اصلی تشکیلات سیاسی جهان در آینده نزدیک جایی داشته باشد. در شرایطی که فرایندهای محلی و جهانی به‌طور روزافزون دولت‌های ملی را به چالش می‌خوانند، در حالی که مفهوم کثرت‌گرایی فرهنگی جایگاه و موقعیتی برای خود یافته است، شواهد دال بر آن است که هویت‌های فرهنگی و سیاسی همچنان به‌طور گسترده در بطن یک جامعه فرضی ملی ابراز می‌گردد (جانستون، آرچی، پیتز جی تیلور و مایکل جی واتس، ۱۳۸۳، ۱۶۹).

پیامدهای جهانی‌شدن

۱- بعد فرهنگی

آیا فرهنگ جهانی (word culture) بر چند فرهنگی (multi culture) در جهان چیره خواهد شد؟ به بهانه مدرنیته، همه چیز را تابع یکنواختی بی‌خاصیتی کرده‌اند و در همه جای جهان از یک گوشه زمین تا گوشه دیگر آن، سبک زندگی یک‌سان، سایه افکنده است (رامونه اگناسیو، ۱۳۷۷، ۵۳).

از لاپاز (Lapz) تا اوآگادوگو (Ouagadougou) از اران (Oran) تا آمستردام، همان فیلم‌ها، همان سریال‌های تلویزیونی، همان اخبار، همان ترانه‌ها، همان شعارهای تبلیغاتی، همان لباس‌ها، همان اشیاء، همان اتومبیل‌ها، همان شیوه شهرنشینی، همان معماری و همان آپارتمان‌هایی که غالباً هم به یک شیوه تزئین و مبلمان می‌شوند... در محله‌های مرفه شهرهای بزرگ جهان، لطف تنوع، در اثر حمله‌های برق‌آسای استانداردسازی، یکنواخت و یکپارچه‌سازی و هماهنگ‌سازی، از بین رفته و فرهنگ جهانی همه جا را گرفته است. اما به‌طور روزافزون در برابر این یکنواخت‌گرایی، فرهنگ ملت‌های مختلف علاوه بر این که از بین نرفته تقویت نیز می‌شود و روز به روز بر تعداد جهش‌های هویتی سنتی افزوده می‌گردد. سنت‌گراها و بنیادگراها مفهوم تجریدی مدرنیته را به دور می‌اندازند و در پی ریشه‌یابی به متون بنیادگرا روی می‌آورند، ملی‌گرایی باز احیا می‌شود و احساسات و عواطف را پیرامون گرایش‌های فرهنگی خرافی تهییج می‌کند.

از این‌رو، امروزه ملت‌ها با پدیده جهانی‌شدن که به معنای آشنا شدن با فرهنگ‌های دیگر و احترام گذاشتن به آرا و نظریه‌های دیگران است (کیهان فرهنگی، ۱۳۷۹، ۱۲) مشکل چندانی ندارند، بلکه مشکل اساسی ملیت‌ها و قومیت‌ها امروزه با پدیده جهان‌گرا است که می‌خواهد دیگران را نفی کند و در فرهنگ‌های دیگر نفوذ نماید و محل برخورد ایدئولوژی‌ها باشد. برجسته‌ترین نمود سیاسی جهانی‌شدن سقوط نظام‌های تمامیت‌خواه و اقتدارگرا، گرایش به دموکراسی و تکثر و پلورالیسم سیاسی و احترام به حقوق بشر است. به قول ایمانوئل والر شتاین: فرهنگ همواره شمشیری دو دم بوده است. اگر قدرتمندان بتوانند با تبدیل مصادره‌هایی که انجام می‌دهند به رسوم آن‌ها مشروعیت بخشند، ضعیفان هم می‌توانند با توسل به مشروعیت همین رسوم در برابر مصادره‌های جدید و متفاوت مقاومت کنند. این نبرد مطمئناً نبردی نابرابر است، اما این‌طور نیست که هیچ تأثیری نداشته باشد. آنچه درباره تاریخ سیاسی نظام نوین جهانی، آن‌گونه که در وجهه تاریخی‌اش ظاهر شده، مهم است، استفاده بیشتر و هم مؤثر تر ستم‌دیدگان از آن چیزی است که می‌توان آن را مقاومت فرهنگی خواند. البته، مقاومت فرهنگی مضمونی ثابت است (Wallerstain, I, 1974, 67).

به همین دلیل است که رییس وقت کمیسیون اروپا در سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۸۵ در واکنش به نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون، معتقد است که درگیری آینده به‌وسیله عوامل فرهنگی شعله‌ور خواهند شد. بنابراین غرب نیاز دارد که نسبت به باورهای مذهبی و فلسفی دیگر تمدن‌ها و شیوه نگرش دیگر ملت‌ها نسبت به منافعشان شناخت عمیق‌تری پیدا کند و مشترکات موجود فرهنگ‌شان را بشناسد. زمانی که ما از فرهنگ سخن می‌گوییم سه بخش بیش از همه برجسته می‌گردد:

۱- بخش شناختی

۲- بخش هنجاری

۳- بخش آداب و رسوم

این بخش‌های سه‌گانه فرهنگ، به علت پیشرفت‌های روز افزون در زمینه‌های مختلف و همچنین افزایش شناخت بشر از مقوله حیات، مشترکات خود را افزایش داده‌اند. جهان اکنون کوچک و به هم فشرده است، به وسیله تلویزیون و دسترسی به اینترنت می‌توانیم در محل یک حادثه حضور یابیم و از چند و چون آن مطلع شویم. پیشرفت‌های فنی مانند کابل نوری، ریز کامپیوترها و پخش ماهواره‌ای انواع رویدادها و مسابقات جهانی، فاصله‌ها را بسیار کاهش داده است و همه این تحولات به همگونی‌ها و تشابه آرمان‌ها در میان افراد بشر کمک می‌کند (خلیل زاد، زالمی و یان لسر، ۱۳۷۹، ۴۲).

۲- بعد اقتصادی:

رایج‌ترین دیدگاه جهان گستری از آن اقتصاددانان است که بر پایه همبستگی بیش از پیش اقتصادی و ادغام همه اقتصادهای ملی در یک اقتصاد جهانی و در محدوده بازار سرمایه‌داری به آن می‌نگرند (رجایی، فرهنگ، ۱۳۸۰، ۵۹). ابعاد اقتصادی جهانی‌شدن در موارد زیر نمایان می‌گردد:

۱- حرکت آزاد سرمایه در سطح جهانی

۲- کشش بازار آزاد در سطح جهانی

۳- مبادلات بدون مانع بازرگانی در جهان (مجتهد زاده، پیروز، ۱۳۷۹، ۹۰).

از طرفی دیگر، با بررسی کارکرد روندهای کنونی اقتصاد جهانی به نظر می‌رسد اقتصاد نوین اطلاعاتی که بر بهره‌وری از اینترنت و فن‌آوری اطلاعات متمرکز است در مقیاسی جهانی عمل می‌کند. با وجود این مفهوم جهانی‌شدن مورد حمله متهورانه به‌ویژه از سوی استنفن کوهن^۱ قرار گرفته است (Cohen, Stephen, 1990, 32).

افزون بر این، به درستی ادعا می‌شود که نفوذ در بازار دو طرفه نیست. در حالی که اقتصاد آمریکا و تا حدی کمتر، اقتصادهای اروپایی، بازارهای نسبتاً آزاد برای تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هستند، اقتصاد ژاپن و نیز چین، کره، تایوان، مالزی، هند و یا روسیه قویاً تحت حمایت هستند. با این همه، این گرایش کلی و مسلط، به درهم تنیدگی فزاینده بازارها اشاره دارد. به‌ویژه پس از نشست نسبتاً موفقیت‌آمیز گات (GATT) در اروگوئه، پدیدارشدن سازمان تجارت جهانی (WTO)، پیشرفت آهسته اما پیوسته در وحدت اروپا، امضای موافقت‌نامه تجارت آزاد امریکای شمالی (نفتا) تقویت مبادلات اقتصادی درون آسیا، پیوستن تدریجی اروپای شرقی و

۱- جغرافیدان سیاسی معاصر ایالات متحده آمریکا.

روسیه به اقتصاد جهانی و نقش فزاینده تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی در رشد اقتصاد در همه کشورها. به علاوه یکپارچگی تقریباً تام و تمام بازارهای سرمایه، اقتصادها را در سطح جهان به هم وابسته می‌کند. با این حال به دلیل استمرار ملتها و دولت‌های ملی و به واسطه نقش دولت‌ها در استفاده از رقابت اقتصادی به‌عنوان ابزار استراتژی سیاسی، مرزها و شکاف‌های بین مناطق عمده اقتصادی احتمالاً برای مدتی طولانی پا بر جا خواهد ماند و این امر تمایزی منطقه‌ای در اقتصاد جهانی به وجود خواهد آورد. (کاستلز، مانوئل، ۱۳۸۴، ۱۰۳).

بنابراین، پویایی اقتصاد در سطوح داخلی و منطقه‌ای و محلی و بین‌المللی، همراه با موضوعاتی از قبیل تنظیم منابع، تکنیک‌های پیشرفته تولید، آموزش و سرمایه‌انسانی، بازاریابی، امور مالی، بازرگانی و مجموعه قوانین و قراردادهایی که تمامی این فعالیت‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهند، بسیار پیچیده شده است (کمسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا، ۱۳۸۰، ۵۵).

۳- بعد سیاسی:

مهم‌ترین مصداق‌های سنتی حاکمیت سیاسی دولت-ملت‌ها، کنترل و مراقبت بر فضا و قلمرو مرزهای سیاسی کشور برای متوقف ساختن دیگران از مداخله در حوزه امور داخلی‌اش بوده است و اعمال قدرت و کنترل سیاسی بر یک قلمرو سرزمینی با ظهور مرزهای ثابت امکان‌پذیر گردید (صدوقی، حسن، ۱۳۸۰، ۱۵۷).

بدین ترتیب دولت‌ها که در متن قرار داشته‌اند و قدرت معمولاً از بالا به پایین بود و بر تمرکزگرایی تأکید می‌شد، اینک ساختار قدرت از پایین به بالاست، به اصطلاح دولت‌ها به حاشیه می‌روند. ظهور سازمان‌های غیردولتی (NGO) در عرصه‌های مختلف سیاسی و ایفای نقش آن‌ها فراتر از مرزهای سیاسی، مؤید امر مذکور می‌باشد. در گذشته که از دولت به‌عنوان لویاتان (هیولا) یاد می‌شد اینک این هیولا به تدریج کوچک شده و در فرآیند جهانی‌شدن نظریه کثرت‌گرایی، که بر طبق آن، قدرت سیاسی به جای آن که حق انحصاری یک طبقه یا الیت حاکم و خاص باشد، میان گروه‌های مختلف اجتماعی پراکنده شده است، ظهور و بروز کرده است (مویر ریچارد، ۱۳۷۹، ۱۵۱).

از این‌رو، امروزه جهانی‌شدن در قلب نظریه‌ها و مباحث علوم انسانی و اجتماعی قرار گرفته است. جهانی‌شدن به تدریج جایگزین بین‌المللی شدن، شده است. زیرا جهانی‌شدن در تحلیل روابط متقابل فراسوی مرزها بسیار گویاتر از بین‌المللی شدن است.

در این راستا سه شاخص مهم سیاسی جهانی‌شدن عبارتند از:

۱- سقوط نظام‌های تمامیت خواه و اقتدارگرای سیاسی

۲- گرایش به دموکراسی و تکثر (پلورالیسم) سیاسی

۳- احترام به حقوق بشر (پیشگاهی فرد، زهرا، ۱۳۸۰، ۷۸)

نتیجه‌گیری

از یک طرف پدیده جهانی‌شدن موافقانی دارد که دعوت به تعامل می‌کنند و فارغ از هرگونه نگرانی از آن جهت که جهانی‌شدن به کشورهای فقیر کمک می‌کند و فرصت‌های تازه‌ای برای آن‌ها فراهم می‌سازد، از آن دفاع می‌کنند.

بر پایه این دیدگاه کشورهای جهان سوم باید نتایج و پیامدهای (جهانی‌شدن) را در سطوح اقتصادی، تکنولوژیک و فنی بپذیرند، تا از قافله پیشرفت عقب نمانند. تأییدکنندگان این پدیده بر تجربه بسیاری که در جهان به‌دست آمده انگشت می‌گذارند. آن‌ها پدیده (جهانی‌شدن) را از راه مقایسه سطح رشد و درآمد سرانه در آلمان شرقی و غربی سابق، کره شمالی و جنوبی، چین یا تایوان ارزیابی می‌کنند.

از طرف دیگر پدیده جهانی‌شدن مخالفانی نیز دارد که با ابراز تردید در مورد فواید آن معتقدند که این پدیده به‌عنوان یک نظام اقتصادی - جهانی بر ایدئولوژی و مفاهیم لیبرالیسم استوار است و هدفش تحمیل الگوی آمریکایی و سلطه آمریکا بر جهان است و منافع آمریکا و کشورهای پیشرفته را تأمین می‌کنند، که اکثریت جمعیت جهان در حاشیه هستند. این امر با مفهوم نظام جهانی متوازن سازگاری ندارد. بلکه به معنای سیطره و تحکم و سلطه‌گری از آن استفاده می‌شود. محققان معتقدند که جهانی‌شدن فرهنگی یعنی سیطره فرهنگ غربی بر دیگر فرهنگ‌ها و این یعنی اوج سیطره استعماری.

به طور کلی این دگرگونی در بر گیرنده آثار مثبت و منفی چندی است. آثار مثبت آن عبارت است از:

- ۱- به هم پیوستن روز افزودن اقتصادها که سبب توسعه و دموکراسی خواهد بود.
- ۲- از میان رفتن موانع حرکت اطلاعات و آگاهی‌ها که سبب توسعه و دموکراسی خواهد بود.
- ۳- اقتصادی کردن جهان به جای ایدئولوژیک بودن آن که باز هم سبب توسعه، ثبات و دموکراسی خواهد بود.

آثار منفی این دگرگونی را می‌توان چنین برشمرد:

- ۱- از میان رفتن ثبات شغلی درجهان
- ۲- افزودن شکاف میان ثروتمندان و فقرا درجهان
- ۳- گسترش سودجویی و سودپرستی که منجر به مادی‌گرا شدن شدید فرهنگ‌ها خواهد شد. این دگرگونی هم چنین سبب دگرگون شدن حاکمیت ملی و مرزها خواهد شد. نقش حاکمیت ملی و مرزها می‌تواند مثبت و یا منفی ارزیابی شود. آنچه مسلم است این که مفاهیمی چون هویت ملی و استقلال ملی اگر در این برخورد دگرگون شوند، هرگز از میان نخواهند رفت.

منابع:

- ۱- برادن، کتلین و فرد شلی، ۱۳۸۳، ژئوپلیتیک فراگیر، ترجمه علیرضا فرشچی و حمیدرضا رهنما، دوره عالی جنگ.
- ۲- پیشگاهی فرد، زهرا-۱۳۸۰، نگرشی ژئوپلیتیکی بر جهانی شدن، دوره عالی جنگ.
- ۳- جانستون، آر جی، پیتر تیلور و مایکل جی واتسن، ۱۳۸۳، جغرافیاهای تحول جهانی، ترجمه نسرين نوریان، دوره عالی جنگ.
- ۴- حافظانیا محمدرضا و مراد کاویانی، ۱۳۸۳، افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، تهران سمت.
- ۵- خلیل‌زاد، زالمی و یان لسر، ۱۳۷۹، استراتژی برای قرن ۲۱، ترجمه مرکز تحقیقات و بررسی‌ها - بیروت، تهران، نشر آمن.
- ۶- دادس، کلاوس، ۱۳۸۳، ژئوپلیتیک در جهان متغیر، ترجمه زهرا احمدی‌پور و عطا... عبدی، تهران، بلاغ دانش.
- ۷- رامونه اگناسیو، ۱۳۷۷، ژئوپلیتیک سردر گم، ترجمه پریچهر شاهسون، انتشارات عطا.
- ۸- رجایی، فرهنگ، ۱۳۸۰، پدیده جهانی شدن وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، انتشارات نقش جهان.
- ۹- روزنامه بهار، (۱۳۷۹/۵/۲).
- ۱۰- روزنامه کیهان (۱۳۷۹/۱۰/۲۰).
- ۱۱- صدوقی، حسن، ۱۳۸۰، تکنولوژی اطلاعاتی و حاکمیت ملی، وزارت امور خارجه.
- ۱۲- کاستلز، مانوئل، ۱۳۸۴، عصر اطلاعات، جلد ۱ ترجمه احد علیقلیان، افشین خاکباز، تهران، طرح نو.
- ۱۳- -----، جلد ۳ ترجمه -----
- ۱۴- -----، جلد ۲ ترجمه حسن چاوشیان -----
- ۱۵- کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا، ۱۳۸۰، استراتژی امنیت ملی امریکا در قرن ۲۱، تهران، ابرار معاصر.
- ۱۶- کیهان فرهنگی - ۱۳۷۹، شماره ۱۷۳. گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۱۷- مجتهدزاده، پیروز - ۱۳۷۹، ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایران.
 رنال جامع علوم انسانی